

به نام خدا

چشمه‌ایش

نویسنده: بزرگ علوی

موسسه انتشارات نگاه، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۳

فهرست مطالب

۲	۱ نویسنده [۱]
۴	۲ درباره کتاب
۶	۱۰۲ بخش‌هایی منتخب از کتاب
۶	۳ مشکلات نوشتاری کتاب
۷	۴ امتیاز رمان
۸	مراجع

۱ نویسنده [۱]



سید مجتبی آفزرگی علوی شهرت یافته به آقا بزرگ علوی و بزرگ علوی (۱۳ بهمن ۱۲۸۲، تهران - ۲۱ بهمن ۱۳۷۵، برلین) نویسنده واقع‌گرا، سیاست‌مدار چپ‌گرا، روزنامه‌نگار نوگرا و استاد زبان فارسی ایرانی بود که بیش از چهار دهه از نیمه دوم سده بیستم را در آلمان زیست و به ترجمه، نقد و فرهنگ‌نامه‌نویسی نیز پرداخت. او را همراه صادق هدایت و صادق چوبک، پدران داستان‌نویسی نوین ایرانی می‌دانند.

علوی همپای صادق هدایت در دگرگونی داستان‌نویسی ایران تأثیر گذاشت و همانند او به سبک واقع‌گرایی می‌پرداخت؛ «با گرایش‌های رومانتیکی که در روحیه ایرانی ریشه دارد.» و با نثری که «طنین زیباپرستانه‌ای دارد»، در داستان‌پردازی‌هایش

به نوآوری گرایش داشت. در بیشتر آثارش، ابتدا گره‌ای هست و حادثه اصلی پیشتر روی داده‌است و راوی، حادثه داستان را بازسازی می‌کند. این شگرد را اساساً ویژه ادبیات پلیسی می‌دانند. به سبک واقع‌گرایی اجتماعی می‌پرداخت و در داستان‌هایش به نابسامانی‌های اجتماعی روی می‌آورد؛ شخصیت‌های داستان‌هایش پویا یا مبارز هستند.

خانواده‌اش بازرگان و مشروطه‌خواه بودند. در ۱۳۰۲/۱۹۲۳م همراه پدرش به آلمان رفت و در رشته علوم تربیتی و روانشناسی ادامه تحصیل داد تا در ایران آموزگار شود. پدرش سید ابوالحسن علوی از کنشگران سیاسی بود که در ۱۳۰۶/۱۹۲۷م در برلین خودکشی کرد. بزرگ علوی سال بعد به ایران بازگشت و در مدرسه صنعتی شیراز یک سال به تدریس زبان آلمانی پرداخت. او که از نسل نخستین دانش‌آموختگان ایرانی اروپا در آغاز سده ۱۴ هـ ش (دهه ۱۹۲۰م) به‌شمار می‌رفت، نخستین داستان برجسته‌اش، «سرباز سُرپی» را در دهه ۱۳۰۰ش نگاشت.

در ۱۳۰۸/۱۹۲۹م در تهران، تدریس و نویسندگی را ادامه داد. ترجمه کتاب حماسه ملی ایران از تتودور نولدکه را آغاز کرد و بخش‌هایی از آن را در مجله شرق (سعید نفیسی) چاپ کرد. در ۱۳۱۰/۱۹۳۱م با صادق هدایت آشنا شد و همراه مسعود فرزاد و مجتبی مینوی، گروه نوگرایی ربهه را در برابر ادیبان سنت‌گرا برپا کرد. سپس به‌طور مشترک با صادق هدایت و شین پرتو، مجموعه داستان انیران را در همان سال چاپ کرد. در این دوران در مجله دنیا با تقی ارانی نیز همکاری می‌کرد و با نام مستعار «فریدون ناخدا» مقاله می‌نوشت. نخستین مجموعه داستان خود را در ۱۳۱۳/۱۹۳۴م با عنوان چمدان نشر کرد که تأثیرپذیری‌اش از صادق هدایت و روانکاری سیگموند فروید در آن آشکار است. در اردیبهشت ۱۳۱۶/آوریل ۱۹۳۷م همراه گروه پنجاه و سه نفر دستگیر، محاکمه و به جرم پیروی از مرام اشتراکی به هفت سال زندان

محکوم شد؛ تا شهریور ۱۳۲۰ / اوت ۱۹۴۱ م زندانی ماند.

بزرگ علوی در آثاری که پس از رهایی از زندان نوشت، به واقع‌گرایی انتقادی پرداخت. در ورق‌باره‌های زندان (۱۳۲۰ / ۱۹۴۱) که آن را پنهانی در زندان می‌توانست ثبت کند، روزانه‌نویسی‌ها و خواسته‌های هم‌بندیان خود را آشکار ساخت. ۵۳ نفر نیز از دوران زندانش سخن می‌گوید و تصویری است از مبارزه‌های روشنفکران در دوره پهلوی اول. در ۷ مهر همان سال، عضو حزب توده ایران و از اعضای بنیانگذار آن شد، در ۱۳۲۲ / ۱۹۴۳ م عضو هیئت مدیره انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی و سردبیر پیام نو شد و تا ۱۳۳۰ / ۱۹۵۱ م ترجمه‌ها، نقدها، داستان‌ها و سفرنامه‌هایی در این مجله و مجلات سخن و مردم به چاپ رساند. در برگزاری نخستین کنگره نویسندگان ایران در تیر ۱۳۲۵ / ژوئن ۱۹۴۶ م مشارکت فعال داشت.

سومین مجموعه داستان خود، نامه‌ها را در ۱۳۳۰ / ۱۹۵۱ م پایان داد که مضمونش پیرامون اختلاف میان پدران و پسران است که در راه پیشرفت و پیشبرد با محافظه‌کاران مبارزه می‌کنند. شاهکار خود، چشم‌هایش را در ۱۳۳۱ / ۱۹۵۲ م چاپ کرد که رمانتیک و بر بستر مسائل سیاسی و مبارزاتی نوشته شده است. در ابتدای تابستان ۱۳۳۲ / ژوئن ۱۹۵۳ برای شرکت در یک جشنواره ادبی به پراگ رفت. به‌هنگام کودتای ۲۸ مرداد، به آلمان شرقی رفت و پس از مدتی، به استادی دانشگاه هومبولت در رشته زبان و ادبیات فارسی منصوب شد. سپس در سال‌های بعد، به ایران‌شناسی روی آورد و داستان‌هایی درباره امیدها و رنج‌های مهاجران و آوارگان ایرانی در اروپا نگاشت. برخی از آن داستان‌ها را در مجموعه‌های میرزا و مجله کاوه منتشر کرد. رمانی با عنوان سالاری‌ها (۱۳۵۷ / ۱۹۷۸) درباره تحولات خانواده‌ای اشرافی در دهه ۱۳۰۰ / ۱۹۲۰ نوشت. در موریانه (۱۳۷۲ / ۱۹۹۳)، واپسین سال‌های پادشاهی ایران را از دید یک مقام ساواک بررسی کرد. رمان روایت را درباره زندگی یک مبارز حزبی در سال‌های پیش و پس از کودتای ۲۸ مرداد نوشت که پس از مرگش در ۱۳۷۷ / ۱۹۹۸ م چاپ شد.

علوی مدتی پیش از وقوع کودتای ۲۸ مرداد در ۱۰ فروردین ۱۳۳۲ در ۴۹ سالگی از ایران به آلمان رفت و تا هنگام وقوع انقلاب ۵۷ در برلین شرقی سکونت داشت. در سال ۱۳۳۵ ازدواج نمود. در این زمان در دانشگاه هومبولت به عنوان استادیار اشتغال یافته و مأموریت یافت در پایه‌گذاری رشته ایران‌شناسی و زبان فارسی شرکت نماید. در سال ۱۹۵۹ کرسی استادی دریافت کرد و تا سن ۶۵ سالگی (۱۹۶۹) در این دانشگاه به تحقیق و تدریس پرداخت. از جمله ثمرات این دوران تدوین لغت نامه فارسی - آلمانی با همکاری پروفیسور یونگر است.

برخی از شاگردان مجرب او مانند پروفیسور زوندومن و پروفیسور لورنس در دانشگاه‌های برلین و بعضی دیگر در کتابخانه‌های آلمان مشغول فعالیت هستند او پس از بازنشستگی از کار دست نکشید و در کنار رسیدگی به رساله‌های دکترها و تحقیقات شاگردانش به پاسخگویی به سئوالات و جوابهای فراوان اهل فرهنگ می‌پرداخت و گاهی ساعت‌ها وقت صرف یافتن منابع و اسناد می‌کرد و دست رد به سینه کسی نمی‌زد.

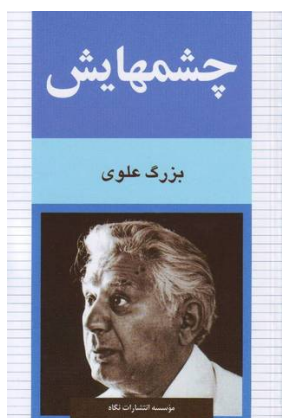
علوی پس از پیروزی انقلاب ۵۷، برای مدت کوتاهی به ایران بازگشت، لیکن دوباره ایران را به مقصد آلمان شرقی

ترک نمود. علوی به علت سکته قلبی در بیمارستان فریدریش هاین برلین بستری شد و سرانجام در روز یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۷۵ برابر با ۹ فوریه ۱۹۹۷ درگذشت.

علوی یک فرزند پسر از همسر اول خود فاطمه علوی به نام مانی دارد و شریک زندگی بزرگ علوی، گرتروید (Gertrud Paarszh) است که در برلین زندگی می‌کند.

۲ درباره کتاب

در مرجع [۱] درباره کتاب چشم‌هایش گفته شده است:



«رمان برجسته علوی است و چاپ نخست آن در ۲۸۷ صفحه در سال ۱۳۳۱/۱۹۵۲م بود. در مرداد ۱۳۹۵، انتشارات نگاه برای پانزدهمین بار این رمان را بازچاپ کرد. برپایه آمار ۱۳۹۳ از مؤسسه خانه کتاب پس‌خوانده‌ترین اثر بزرگ علوی است. آن را از کم‌چند آثار داستانی فارسی می‌دانند که «در مرکز آن، یک زن با همه احساسات و اندیشه‌هایش جای دارد.» که ویژگی‌های خاصی دارد و داستان با محوریت زن خلق شده‌است. جمال میرصادقی، این رمان را عوض‌کننده مسیر در ادبیات داستانی فارسی دانست. به زبان‌های گوناگون نیز ترجمه شده‌است: انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و عربی. بنیاد سینمایی فارابی در ۱۲ تیر ۱۳۸۶ از توافقی برای ساخت فیلمی برپایه این رمان، خبر داد.

درباره نقاشی سرشناس به نام «استاد ماکان» است که در تبعید می‌باشد، زیرا از مبارزان علیه استبداد رضاشاه پهلوی است. از آثار به‌جامانده‌اش، پرده‌ای است به نام چشم‌هایش؛ چشم‌های زنی که گویا رازی را پنهان می‌کند. راوی داستان که ناظم مدرسه و مدیر نمایشگاه نقاشی است، کنجکاو است که راز این چشمان را دریابد. تلاش می‌کند تا مدل آن تابلو را بیابد و درباره آن از استاد پرسد. پس از چند سال، ناظم مدل را پیدا می‌کند که فرنگیس نام دارد؛ در خانه اعیانی فرنگیس، با او به گفتگو می‌نشیند.

فرنگیس می‌گوید که خاستگاهش اشرافی است و از برای زیبایی‌اش، توجه مردان بسیاری را جلب می‌کرده، اما مردان و عشق بازیچه‌اش بوده‌اند. تنها در برخورد با استاد، کسی را می‌یابد که اساساً توجهی به زیبایی او ندارد. برای جلب توجه استاد، در تهران و اروپا با نشست‌های زیرزمینی که زیر نظر استاد است همکاری می‌کند، تا سرانجام به وی نزدیک می‌شود. اما استاد نه فداکاری او را جدی می‌گیرد و نه بی به کُنه احساسات و عواطفش می‌برد. در برابر او و به‌ویژه از چشم‌هایش، هراسی گنگ ابراز می‌کند. در پایان، استاد گرفتار پلیس می‌شود و زن پیشنهاد ازدواج با

رئیس شهربانی را که یکی از خواستاران قدیمی اوست، می‌پذیرد به شرط آنکه استاد از مرگ نجات یابد. استاد به تبعید می‌رود و البته هیچگاه از فداکاری زن آگاه نمی‌شود. او همه احساس‌ها و تلقی‌های خود از فرنگیس را در پرده‌ای به نام چشم‌هایش به یادگار نهاده‌است. در این چشم‌ها به‌طور کلی زنی مرموز، دمدمی مزاج و هوسباز و خطرناک نمایان می‌شود؛ اما زن می‌داند که استاد هیچگاه به ژرفای روح او پی نبرده و این چشم‌ها از آن او نیست.

بنا به گفته محمدعلی سپانلو، علوی در این رمان «روشی استعمال و استنهاد» را به کار برده، روشی که چند اثر دیگرش را نیز ساخته‌است. «این شیوه بیشتر در ادبیات پلیسی معمول است. یعنی کنارهم نهادن قطعات منفصل یک ماجرای از دست رفته و ایجاد یک طرح کلی از آن ماجرا به حدس و قرینه. «بدین ترتیب، یک واقعه گذشته به کمک بازمانده‌های آن نوسازی می‌شود. اشارات تاریخی بزرگ علوی نیز بحث‌ها برانگیخته: استاد ماکان گاهی شبیه کمال‌الملک است. رئیس شهربانی، سخت به آیرم شباهت دارد. اما هیچ‌کدام دقیقاً الگوی واقعی‌شان نیستند. این کار فقط برای خلق فضا انجام شده‌است.» سپانلو همچنین نوشته که نثر علوی، «منظم و سیال است که در قیاس با معاصرانش، بسی امروزی می‌نماید.»

کتابی که من خواندم چاپ سیزدهم و مربوط به سال ۱۳۹۳ است. در بالا موارد زیادی در مورد کتاب اشاره شد اما بنده هم به آن می‌افزایم. مهم‌ترین نکته این است که حتماً حتماً کتاب را بخوانید. آنقدر ساده و روان است که لذت می‌برید. مساله جالب اینجاست که در بالا ذکر شده است که چاپ اول کتاب ۲۸۷ صفحه بوده است، حال آنکه کتابی که من دارم ۲۷۲ صفحه است!! کتاب حدود ۱۵ صفحه آب رفته است!! حدوداً هر چاپ یک صفحه از آن غیب شده است!!!

همانطور که در صفحه ۸ اشاره شده است: «در سال ۱۳۱۷ استاد ماکان در گذشت.» و در جایی دیگر بیان شده است که در ۴۰ سالگی فوت کرده است، استاد نقاشی که داستان بر پایه عشق او و فرنگیس نوشته شده است، متولد ۱۲۷۷ بوده است. در این سال‌ها، وی نقاشی‌های زیادی کشیده است و در کنار نقاشی فعالیت‌های سیاسی نیز داشته است. اما مهم‌ترین تابلو وی مربوط به چشم‌های زنی است که به نظر می‌رسیده استاد با وی رازی مگو داشته است. راوی داستان که خود مسئول نگه‌داری از نمایشگاه تابلوهای استاد است، به دنبال این زن می‌گردد اما اثری از وی پیدا نمی‌کند تا اینکه به شیوه‌ای پلیسی می‌تواند وی را بیابد.

داستان پیدا کردن این زن حدود نصف کتاب را شامل می‌شود. پس از پیدا کردن زن، راوی داستان را از زبان زن می‌نویسد و سعی می‌کند در هر جا که ممکن است نظرات خودش را نیز اضافه کند. این داستان در چند مرحله و در دیدارهای این دو گفته می‌شود.

در انتهای کتاب بخشی وجود دارد به نام «می‌خواستم نویسنده شوم» که به نظر می‌رسد از زبان خود بزرگ علوی است. داستان زندگی اوست. در انتهای کتاب هم بزرگ علوی می‌گوید: «نمی‌دانم این شعر از کیست، اما وصف حال من است:

هر درختی ثمری دارد و هرکس هنری
من بی چاره بی مایه تهی دست چو بید». به نظر
می‌رسد خودش را قبول نداشته است. شاید از فروتنی بوده است، شاید هم واقعا انتظاراتی که از خودش داشته را نتوانسته
برآورده کند.

۱.۲ بخش‌هایی منتخب از کتاب

«گویی نقاش می‌خواسته است بگوید که صاحب صورت دیگر در عالم خارج وجود ندارد و فقط چشم‌ها در خاطره‌ی
او اثری ماندنی گذاشته‌اند.» صفحه ۱۱

«فرنگیس هم مانند همه‌ی آدم‌های خودخواه وقتی ذلیل می‌شد، رقت انسان را برمی‌انگیخت، اینها فقط در اوج
فرمانروایی می‌توانند بزرگ جلوه کنند. وقتی ضربتی خوردند، ذلیل و بیچاره می‌شوند.» صفحه ۷۳

«بهترین لذت‌ها وقتی تکرار شد، زجر و مصیبت است.» صفحه ۹۲

«تو که شهرت طلب نیستی. تو دنبال پول معلق نمی‌زنی، تو عقب خوشبختی پرسه می‌زنی. با دیپلم، با پول، یا شوهر،
با این چیزها آدم خوشبخت نمی‌شود. باید درد زندگی را تحکک کرد تا از دور خوشبختی به آدم چشمک بزند.» صفحه
۱۲۸

«او می‌توانست آن روز با من هرچه بخواهد بکند می‌توانست مرا مانند کنیزی در آغوش بگیرد، اما این برای او کافی
نبود. او همان چیزی را می‌خواست که من طالبش بودم. او از بدن من لذت نمی‌برد، او روح مرا می‌خواست و می‌ترسید
که نصیبش نشود، او معشوقه نمی‌خواست او هم‌رزم می‌خواست، در مبارزه‌ای که در پیش داشت می‌خواست از وجود من
کمک بطلبد. او کسی را می‌خواست که به پای او گذشت داشته باشد و همراهش بیاید و از هیچ بلایی نترسد.» صفحه
۱۹۶

«درباره گذشته قضاوت کردن کار آسان نیست. اما وقتی خودتان در جریان طوفان می‌افتید و سیل غران زندگی شما
را از صخره‌ای در دهان امواج مخوف پرتاب می‌کند، آنجا اگر توانستید همت به خرج دهید، آنجا اگر ایستادگی کردید،
اگر از خطر واهمه‌ای به خود راه ندادید، بله، آن وقت در دوران آرامش لذت هستی را می‌چشید. چه خوبست، چه آسان
است اینجور فکر کردن.» صفحه ۲۴۱

۳ مشکلات نوشتاری کتاب

مانند اغلب کتاب‌هایی که تابحال خواندم مشکلات نوشتاری و نگارشی در متن کتاب وجود داشت. به تعدادی از
آن‌ها که به چشم بنده خورد، اشاره می‌کنم. نکته دیگر اینکه با وجود آنکه متن بسیار ساده بود اما در دو صفحه کلماتی
وجود داشتند که باید حتما معنی آن‌ها ذکر می‌شد.

۱. در صفحات ۹، ۲۳، ۴۸، ۶۵، ۸۱، ۸۳، ۹۱، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۳۱ و ۱۴۴ قبل از «و»، از ویرگول استفاده شده است.

۲. کلمه «کپی» در صفحات ۱۷، ۴۷ و ۵۷ به صورت «کپیهای» نوشته شده است.
۳. در صفحه ۲۰ کلمه «هویدا» به صورت «هوایدا» نوشته شده است.
۴. در صفحات ۳۲، ۸۳، ۱۳۱ و ۱۳۶ قبل از «و» از نقطه استفاده شده است.
۵. در صفحه ۳۲ کلمه «کوس» به چه معنی است؟! «بسیاری از فرنگ برگشته‌ها خودشان کوس استاد می‌زنند.» شاید منظور «ساز» باشد!!
۶. در صفحات ۳۹، ۵۸، ۸۰، ۸۷، ۱۲۵، ۱۴۸، ۱۶۸، ۱۸۸، ۲۲۹ و ۲۳۰ کلمه «خب» به صورت «خوب» نوشته شده است.
۷. در صفحات ۴۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۴۳، ۱۵۷، ۱۶۳، ۲۰۰، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۴۴ و ۲۷۰ متاسفانه فاصله بین کلمات رعایت نشده است.
۸. در صفحه ۶۷ کلمه «در» در جمله «واقعا کی در تحت سلطه دیگری قرار گرفته بود؟ من؟ یا او؟» اضافه است. نوعی حشو شده است.
۹. در صفحات ۷۴ و ۸۷ به ترتیب کلمات «حال» و «غر زدن» به اشتباه به صورت «جال» و «قر زدن» نوشته شده است.
۱۰. در دو صفحه ۸۸ و ۱۰۵ گیومه آخر جمله گذاشته نشده است.
۱۱. در صفحه ۹۰ کلمه «پرنسپ» کلمه‌ای فرانسوی است به معنی اصول اخلاقی است. بهتر بود در پاورقی ذکر می‌شد.
۱۲. در صفحه ۱۳۲ کلمه «همه‌اش» به صورت «هم‌اش» نوشته شده است.
۱۳. در صفحه ۱۵۰ «من برای خاطر عشق»، کلمه «برای» یا «خاطر» اضافی است. یکی از این دو کلمه کافی بود. حشو شده است.

۴ امتیاز رمان

از این پس، سعی می‌کنم بخشی با عنوان «امتیاز رمان» در یادداشت‌هایم داشته باشم. در این بخش، به رمان از لحاظ محتوا، مترجم و ویراستار امتیاز بین ۱ تا ۱۰ داده می‌شود و میانگین آن‌ها به عنوان امتیاز نهایی رمان در نظر گرفته می‌شود.

جدول امتیازات رمان

نمره	موضوع	ردیف
۹	محتوا	۱
-	مترجم	۲
۵	ویراستار	۳
۷	امتیاز نهایی	

بهرز آدینه

۱۳۹۶/۱۱/۱۰

مراجع

[1] www.wikipedia.org